

بررسی و تحلیل مبانی تربیت اجتماعی با تکیه بر منابع اسلامی

سید علی حسینی زاده^۱
سمیه سادات موسوی^۲

چکیده

انسان در طول زندگی، پیوسته نیازمند تعامل با دیگران است و برای تحقق هر چه بهتر اهداف خود در روابط میان فردی، ناگزیر از توجه به تربیت اجتماعی است؛ از این رو، ضرورت دارد درباره طراحی نظام تربیتی در ساخت اجتماعی به طور جدی اندیشه کرد. در میان ارکان نظام تربیت اجتماعی، مبانی به عنوان منبع استخراج اهداف، اصول و روش‌ها، اهمیت بالایی دارد؛ به گونه‌ای که قوت و ضعف هر نظام تربیتی به میزان انتقان و صحت مبانی آن بستگی دارد. پژوهش حاضر درصدد است تا با روش اسنادی و از طریق توصیف و تحلیل داده‌ها، مبانی تربیت اجتماعی را با نگرش به آموزه‌های اسلامی، اعم از آیات، روایات و منابع تفسیری به دست آورد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مبانی تربیت اجتماعی را می‌توان ذیل چند مبنای کلی با عناوین «مبانی جامعه‌شناختی»، «مبانی انسان‌شناختی» و «مبانی روان‌شناختی» گنجانند. مبانی جامعه‌شناختی مواردی از قبیل اجتماعی بودن انسان، تأثیر و تأثر متقابل انسان و محیط اجتماعی، فرهنگ‌پذیری و مسئولیت اجتماعی انسان را در برمی‌گیرد. از جمله مبانی انسان‌شناختی می‌توان به برخورداری انسان‌ها از فطرت مشترک و کرامت ذاتی اشاره کرد. ذیل مبانی روان‌شناختی نیز دو مبنای هیجانی بودن و مهرورز بودن انسان قرار می‌گیرد.

واژه‌های کلیدی: تربیت اجتماعی، مبانی تربیت اجتماعی، مبانی جامعه‌شناختی، مبانی انسان‌شناختی، مبانی روان‌شناختی

۱. هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه قم ali.hosseini@rihu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی گرایش اخلاق، دانشگاه معارف اسلامی قم، دانش‌آموخته و پژوهشگر جامعه الزهراء (ع)
(نویسنده مسئول) smhosna110@gmail.com

مقدمه

زندگی عموم انسان‌ها با تعاملات اجتماعی تنیده شده است و عدم آشنایی با چگونگی برقراری ارتباط سالم و مؤثر، باعث ایجاد تنش و ناخرسندی در روابط میان فردی می‌شود و زندگی را با ناملایمات و دشواری‌های زیادی رو به رو می‌کند. با وجود اهمیت مسئله، شواهد گویای آن است که به تربیت اجتماعی در مقایسه با ساحت‌های تربیتی دیگر، چندان توجه نشده است. برای مثال، در پژوهشی مربوط به بررسی مهارت‌های اجتماعی دانش‌آموزان، بر اساس سنجش‌های صورت گرفته، به دست آمد که آموزندگان در گزینه‌های مهارت‌های عاطفی و اجتماعی، نمره‌های متوسط و پایینی کسب کرده‌اند (رک. برنک و حمیدی، ۱۳۸۶، ص ۲۹-۵۲).

برای برطرف کردن مشکل، یکی از اولین گام‌ها، تدوین نظام تربیت اجتماعی است. هر ساحت تربیتی، نیازمند یک نظام تربیتی مخصوص به خود است که در کنار نظام عام تربیت باید مدنظر قرار گیرد. به این معنا که مربی افزون بر رعایت اصول و روش‌هایی که به طور کلی در کار تربیت به آن‌ها نیاز دارد، باید برای تربیت متری در ساحت خاصی که مورد نظرش است، از یک نظام ویژه در آن ساحت پیروی کند. بنابراین، برای تربیت اجتماعی به عنوان یکی از ساحت‌های مهم تربیت باید به دنبال تدوین یک نظام تربیتی بود که شامل مبانی، اهداف، اصول و روش‌های مخصوص به خود باشد. این پژوهش درصدد است از میان ارکان نظام تربیت اجتماعی به بررسی مبانی آن بپردازد تا بر اساس آن‌ها بتوان اهداف، اصول و روش‌ها را به دست آورد. این مبانی باید به طور ویژه به بُعد اجتماعی انسان نظر داشته باشد و از طرفی، از دیدگاهی بررسی شود که نگاه جامعی به ابعاد وجودی انسان داشته و از اتقان و استواری کاملی برخوردار باشد.

براین اساس، پژوهش حاضر با رویکرد توحیدی، چارچوب نظری خود را بنا نهاده و به دنبال آن است تا با توجه به نگاه جامعی که اسلام به جامعه و انسان دارد و اتقانی که آموزه‌های آن به دلیل وحیانی بودن برخوردارند، مبانی را از این دیدگاه استخراج کند؛ هر چند در این راستا، از منابع علمی مرتبط نیز بهره می‌گیرد. بنابراین، ممکن است برخی مبانی در کتاب‌های جامعه‌شناسی یا انسان‌شناسی ذکر نشده و از راه تجربی به دست نیامده باشند؛ اما از جانب دین، به عنوان یک واقعیت ثابت در زندگی انسان‌ها معرفی شده و در این پژوهش نیز به عنوان مبنا استفاده می‌شود. پس، مسئله اصلی

این پژوهش آن است که آیا می‌توان با جستجو در متون دینی به مجموعه‌ای از مبانی تربیتی دست یافت که در ارتباط مستقیم با ساحت اجتماعی باشد؟ و آن مبانی کدامند؟

پیشینه

با بررسی پژوهش‌های صورت گرفته درباره این موضوع، مشاهده می‌شود در موضوع تربیت اجتماعی کار چندانی صورت نگرفته است و آنچه نگاشته شده، گرچه در برخی موارد عنوان تربیت اجتماعی دارد؛ اما اغلب به بیان آداب معاشرت و توضیح بعضی از مصادیق روابط اجتماعی پرداخته است. در این میان، معدود نوشتارهایی یافت می‌شود که با تمرکز ویژه بر جنبه تربیتی بحث، مطالبی ارائه کرده‌اند؛ برای مثال، بهشتی و افخمی (۱۳۸۶) در مقاله‌ای با عنوان «تبیین مبانی و اصول تربیت اجتماعی در نهج البلاغه»، به چهار مبنا و چهار اصل اشاره کرده‌اند. البته این اصول و مبانی، برگرفته از اصول و مبانی عام تربیت است، مثل مبنای حُسن و اصل آراستگی، که با توضیحاتی به مباحث اجتماعی مرتبط شده‌اند. اما این نوشتار بر آن است تا مبناهایی را ارائه دهد که در ارتباط مستقیم با تربیت اجتماعی باشد.

با توجه به آنکه موضوع تربیت اجتماعی، رفتار انسان با دیگران است، اصلی‌ترین مبانی مورد نیاز را می‌توان در سه زمینه جامعه‌شناختی، انسان‌شناختی و روان‌شناختی جستجو کرد. البته انسان‌شناسی به معنای عام، هر علمی را در برمی‌گیرد که به گونه‌ای درباره انسان باشد؛ بنابراین، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و حتی مطالعات فیزیکی و زیست‌شناسی درباره انسان با عنوان انسان‌شناسی به معنای عام خواهد بود. اما در این پژوهش برای نظام‌بخشی به مباحث، انسان‌شناسی در معنای خاص‌تری مد نظر قرار گرفت و معیارهایی لحاظ شد تا بتوان براساس آن‌ها مبانی به دست آمده برای تربیت اجتماعی را تفکیک و با تعریفی محدودتر تحت سه عنوان ذکر شده قرار داد. در ادامه، این معیارها در ابتدای قسمت‌های مربوطه بیان خواهد شد. بنابراین، ساختار مطالب به این صورت سامان یافته است که پس از مفهوم‌شناسی، ابتدا مبانی جامعه‌شناختی، سپس مبانی انسان‌شناختی و در نهایت مبانی روان‌شناختی معرفی شود.

۱. مفهوم‌شناسی

مهم‌ترین مفاهیم نیازمند به تعریف در این پژوهش عبارت است از: «تربیت اجتماعی» و «مبنای تربیتی» که در ادامه، تعریف مختصری از هر کدام ارائه می‌شود.

۱.۱. تربیت اجتماعی

پیش از تعریف تربیت اجتماعی، باید تبیین شود که مفهوم «اجتماع» چه گستره‌ای را در برمی‌گیرد و در این پژوهش چه معنایی از آن مدنظر است. زندگی در یک جامعه ناگزیر با تعاملات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی افراد با یکدیگر همراه است؛ بنابراین، وقتی بحث از روابط اجتماعی به میان می‌آید، امکان اشاره به همه این قلمروها وجود دارد، اما اگر روابط انسان‌ها با نگاهی کلان و بدون در نظر گرفتن مقاصد لحاظ شود؛ در این صورت می‌توان بر محض ارتباط تمرکز کرد. با این نگاه، پژوهش حاضر درصدد است مبناهایی برای تربیت اجتماعی ارائه دهد که در فرایند آن، مرتبی چگونگی برقراری روابط صحیح انسانی را به طور کلی بیاموزد و سپس، در هر زمینه‌ای که نیاز دارد به کار گیرد. با روشن شدن معنای مورد نظر از اجتماع و روابط اجتماعی در این پژوهش، در ادامه به بررسی معنای تربیت اجتماعی می‌پردازیم.

در تعریفی از تربیت اجتماعی چنین آمده است: «تربیت اجتماعی عبارت است از تأمین تمهیدات لازم جهت متجلی ساختن ارزش‌ها و ضوابط مطلوب اجتماعی در فرد به منظور مؤثر بودن او در برخوردهای اجتماعی، اعم از هدایت دیگران، مخالفت با نظرات غیر منطقی، توافق و سازگاری و امور نظیر آن‌ها» (ایمانی، ۱۳۶۶، ص ۳۱). در تعریف دیگری آمده است: «تربیت اجتماعی، آشنا ساختن فرد با روحیات اجتماعی و آموختن راه و رسم زندگی کردن با دیگران و سپس پرورش روحیه تعهد و التزام عملی به انجام وظایف خویش است» (مرزوقی و اناری‌نژاد، ۱۳۸۶، ص ۱۶۷).

باید توجه داشت منظور از تربیت اجتماعی آن نیست که انسان در هر جمعی، خود را با آن سازگار کند؛ بلکه مراد این است که فرد، نحوه صحیح برقراری روابط با دیگران را بیاموزد و رفتار درست را مطابق با اخلاق صحیح اجتماعی و معیارهای برگرفته شده از شرع و عقل در ارتباط با دیگران به کار بندد و آمادگی قبول مسئولیت در برابر سایر افراد جامعه را پیدا کند. بنابراین، با نگاه کلان به مفهوم روابط اجتماعی و تمرکز بر اصلاح تعاملات انسانی در سایه ارزش‌های اخلاقی اسلام، در تعریف تربیت

اجتماعی می‌توان گفت: «تربیت اجتماعی عبارت است از به‌کارگیری روش‌های منسجم و هدفمند بر پایه مبانی، اهداف و اصول تربیتی برگرفته از آموزه‌های اسلام مربوط به این ساحت، به منظور تحقق اخلاق اجتماعی و برقراری مناسبات صحیح انسانی».

۱-۲. مبانی تربیتی

مبنا از ریشه «بنا» اشتقاق یافته است که در تعریف لغوی آن گفته شده است: «اسمی است برای آنچه که ساخته می‌شود» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۴۷). واژه «مبنا» در لغت به معنای «ریشه چیزی، پایه و بنیان» آمده است (عمید، ۱۳۶۳، ص ۱۰۴۸). در تحقیقی که بر معنای لغوی این واژه صورت گرفته، بیان شده است: «معنای اصلی این کلمه، ضمیمه کردن بعضی اجزا و مواد و عناصر به یکدیگر است تا ساختاری با شکل و هیئت خاص پدید آید؛ خواه آن ساختار، مادی باشد یا معنوی» (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۳۴۴). در تعریف اصطلاحی مبانی تربیت نیز گفته شده است: «گزاره‌های خبری و توصیفی که در علوم دیگر که به گونه‌ای بر تعلیم و تربیت تقدم منطقی دارند، اثبات می‌شوند و در بررسی مسائل تعلیم و تربیت، اعم از تعیین اهداف، اصول، روش‌ها و مسائل دیگر تعلیم و تربیت مورد بحث قرار می‌گیرند» (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۳، ص ۸۴).

بر اساس تعاریف لغوی و اصطلاحی ارائه شده در این بحث، مبانی تربیت شامل گزاره‌هایی هستند که از برخی حقایق و واقعیت‌های مربوط به انسان، اعم از واقعیت‌های هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، ارزش‌شناختی، معرفت‌شناختی و الهیاتی خبر می‌دهند. با ضمیمه کردن و کنار هم گذاشتن این واقعیت‌ها که به شکل قضایای حاوی «است» بیان می‌شوند و با واسطه یا بی‌واسطه بر تعلیم و تربیت تأثیرگذارند، زیربنای فرایند تربیت شکل می‌گیرد؛ به طوری که اهداف، اصول و روش‌های تربیت بر اساس آن‌ها استخراج می‌شوند. در نهایت، با توجه به آنچه بیان شد، برای تعریف مبانی تربیت اجتماعی می‌توان چنین گفت: «یک سری گزاره‌های بنیادین توصیفی و هست‌نما، ناظر بر واقعیت‌های مربوط به زندگی اجتماعی انسان، به خصوص ویژگی‌ها و استعداد‌های فرد در مورد تعامل با دیگران». در پژوهش حاضر، منبع استخراج این مبانی، آموزه‌های اسلام خواهد بود که واقعیاتی را در زمینه‌های مختلف درباره ویژگی‌های اجتماعی انسان بیان می‌دارد.

۲. مبانی جامعه‌شناختی

با توجه به رویکرد پژوهش و تعریفی که از واژه مبنا صورت گرفت، منظور از مبانی جامعه‌شناختی در این نوشتار، آن دسته از مبانی مربوط به زندگی انسان در اجتماع است که از آموزه‌های دین به دست آمده‌اند و به معرفی برخی ویژگی‌های انسان به عنوان عضوی از جامعه می‌پردازند.

۲-۱. اجتماعی بودن انسان

از ویژگی‌های بارز انسان، زندگی کردن به صورت جمعی است؛ اما اینکه منشأ تمایل انسان به زندگی اجتماعی چیست، از دیرباز مورد اختلاف صاحب‌نظران بوده است. دو دیدگاه مهم در این باره وجود دارد: طبق یک دیدگاه، زندگی جمعی دارای منشأ بیرونی، مانند اضطرار و اجبار به دلیل شرایط جغرافیایی و خطر تهاجم‌ها و ناتوانی در تأمین نیازها است (رک. ابن‌سینا، ۱۴۰۴، ص ۴۴۱). دیدگاه دیگر، اجتماعی بودن انسان را دارای دلایل درونی همچون میل باطنی یا علاقه به هم نوع یا ترجیح عقلانی می‌داند (رک. محسنی، ۱۳۷۱، ص ۷۹؛ هابز، ۱۳۸۰، ص ۳۸؛ فروغی، ۱۳۳۲، ج ۳، ص ۱۱۶).

حقیقت آن است که دستیابی به یک نتیجه قطعی در این باره دشوار است؛ زیرا همه نظراتی که بیان می‌شود، بر اساس ظن و گمان است و ابزارهای کنونی تحقیق در علوم اجتماعی، توان پاسخ‌گویی دقیق به این مسئله را ندارد؛ بنابراین، فقط می‌توان گفت آنچه مسلم است زندگی نوع بشر در اجتماع سپری شده است و در اصل وجود تمایل انسان به زیست اجتماعی اختلافی نیست.

اشاره به این ویژگی انسانی در برخی از آیات قرآن کریم و احادیث معصومان علیهم‌السلام نیز قابل مشاهده است؛ از جمله خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا؛ ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید» (حجرات: ۱۳). در این آیه، خداوند پس از ذکر خلقت انسان، بحث زندگی جمعی و گروهی را مطرح می‌کند که می‌تواند نشان از نوع زندگی بشر از ابتدای آفرینش باشد. همچنین آیه «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا؛ او کسی است که از آب، انسانی را آفرید، سپس او را نسب و سبب قرار داد (و نسل او را از این دو طریق گسترش داد) و پروردگار تو همواره توانا بوده است» (فرقان: ۵۴)، به وجود روابط نسبی و سببی میان انسان‌ها از همان آغاز خلقت اشاره دارد که پایه‌های اولیه زندگی اجتماعی را تشکیل می‌دهد.

از جمله احادیثی که به ویژگی اجتماعی بودن انسان اشاره دارد، روایتی است که در آن نقل شده مردی در حضور امام زین العابدین علیه السلام گفت: «بارالها! مرا از آفریدگانت بی نیاز کن». امام سجاد علیه السلام فرمودند: «[دعای صحیح] چنین نیست؛ زیرا مردم به یکدیگر وابسته‌اند؛ ولی بگو: بارالها! مرا از آفریدگان شورت بی نیاز کن» (حرانی، ۱۴۰۴، ص ۲۷۸). وابستگی انسان‌ها به یکدیگر که امام علیه السلام به آن تصریح کرده‌اند و بی‌نیازی از آن را منتفی می‌دانند، از ویژگی‌های اصلی زندگی اجتماعی است. امام صادق علیه السلام نیز در این باره فرموده است: «إِنَّهُ لَا بُدَّ لَكُمْ مِنَ النَّاسِ إِنَّ أَحَدًا لَا يَسْتَعْفَى عَنِ النَّاسِ حَيَاتَهُ؛ شما ناگزیر از معاشرت و آمیزش با مردم هستید، هیچ کس تا زنده است از مردم بی‌نیاز نیست» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۳۵).

چنانکه مشاهده می‌شود، مضمون آیات و احادیث فقط به لزوم زندگی انسان‌ها در کنار یکدیگر تصریح کرده‌اند، بدون اینکه به علت آن اشاره‌ای داشته باشند. ما نیز همین مسئله، یعنی اجتماعی بودن نوع بشر را مبنا قرار داده و از ادامه بحث برای علت‌یابی آن خودداری می‌کنیم؛ چرا که صرف این واقعیت که انسان‌ها موجوداتی اجتماعی هستند، ضرورت توجه به تربیت انسان‌ها درباره چگونگی تعامل با دیگران را به روشنی مشخص می‌کند.

۲-۲. تأثیر و تأثر متقابل انسان و محیط اجتماعی

محیط اجتماعی، شامل خانواده، مدرسه، دوستان و جامعه می‌شود که میزان تأثیرگذاری هر کدام با توجه به میزان عمق روابطی که افراد در این محیط‌ها با یکدیگر دارند، متفاوت است. گاه این تأثیرات به قدری زیاد است که می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در سرنوشت انسان داشته باشد. خداوند در قرآن کریم با اشاره به این تأثیرپذیری درباره هم‌نشینی با اهل باطل می‌فرماید: «مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ * قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ * وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمَسْكِينِ وَكُنَّا نَحْوُ مَعَ الْخَائِضِينَ؛ (از گناهکاران پرسیده می‌شود: چه چیز شما را به دوزخ وارد کرد؟! می‌گویند: ما از نمازگزاران نبودیم، و اطعام مستمند نمی‌کردیم، و پیوسته با اهل باطل هم‌نشین و هم‌صدا بودیم» (مدثر: ۴۲-۴۵). برای روشن‌تر شدن اهمیت و گستردگی این مبنا، به نمونه‌های قرآنی از تأثیر منفی محیط اجتماعی

بر ابعاد وجودی انسان، یعنی شناخت، عاطفه و رفتار اشاره می‌شود.^۱ در رابطه با انحراف شناختی که تحت تأثیر فضای اجتماعی به وجود می‌آید، می‌توان به داستان بنی اسرائیل اشاره کرد. بنی اسرائیل بعد از جدشان ابراهیم علیه السلام به دین همان حضرت، یعنی توحید باقی بودند؛ اما از آنجا که سال‌های طولانی تحت اسارت قبطی‌ها (ساکنان بومی مصر) که بت پرست بودند، قرار داشتند، درکشان در حد امور مادی و حسی باقی مانده بود. آن‌ها با وجود اینکه تعصبات قومی و خانوادگی مجبورشان می‌کرد که دین آباء و اجدادی خود را تا اندازه‌ای حفظ کنند، تحت تأثیر بت پرستی محیطی که در آن زندگی می‌کردند، نیز بودند. به همین دلیل بیشتر آن‌ها خداوند را به صورت یک جسم تصور می‌کردند و هر چه حضرت موسی علیه السلام آن‌ها را به معارف دینی و به حق نزدیک می‌کرد، نتیجه‌اش فقط این می‌شد که صورت و شکل خدا را در ذهن خود تغییر دهند؛ به همین دلیل، وقتی به قومی بت پرست برخورد کردند، از حضرت موسی علیه السلام تقاضا کردند برای ایشان هم بت‌هایی مانند آن قوم درست کند (رک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۲۳۳-۲۳۵).

اما در رابطه با تأثیر محیط اجتماعی بر انحراف عاطفی می‌توان به جریان زنده به گور کردن دختران در دوران جاهلیت عرب اشاره کرد. این واقعه تاریخی در قرآن کریم چنین بیان شده است که وقتی به اعراب، بشارت تولد نوزاد دختر داده می‌شد، از شدت ناراحتی چهره‌شان سیاه گشته و متحیر می‌شدند که آیا آن دختر را با ذلت و خواری نگه دارند یا زنده به گور کنند (رک: نحل: ۵۸-۵۹). دلایل مختلفی برای این رفتار اعراب، از جمله ترس از ننگ و عار یا فقر و گرسنگی بیان شده است؛ اما مهم آن است که این مسئله به عنوان یک سنت پذیرفته شده در میان برخی از قبایل عرب در دوره پیش از اسلام رایج بود؛ در حالی که ارتکاب چنین جنایتی نسبت به فرزند خلاف غریزه و طبیعت انسانی بوده و امر ساده‌ای نیست. بنابراین، وقتی گروهی به دلیل فضای ایجاد شده در جامعه به جایی می‌رسند که با افتخار و به وجهی ناخوشایند فرزند خود را به قتل می‌رسانند، نشان از قدرت عظیم محیط اجتماعی در تأثیرگذاری عمیق و گسترده بر افراد دارد، تا جایی که می‌تواند

۱. لازم به ذکر است با توجه به تأثیر متقابل ابعاد وجودی انسان بر یکدیگر، نمی‌توان به راحتی مواردی را بیان کرد که در آن‌ها فقط یک بُعد، تحت تأثیر اجتماع قرار گرفته باشد؛ اما می‌توان نمونه‌هایی را یافت که در آن‌ها انحراف یکی از ابعاد شناختی، عاطفی یا رفتاری، نمود و برجستگی بیشتری داشته؛ تا جایی که بتوان آن را نمونه‌ای از انحراف در آن بُعد خاص دانست.

احساسات آدمی را به سطحی از انحراف بکشاند که خلاف عواطف غریزی و طبیعی خود رفتار کند. شاخص‌ترین نمونه‌ای که می‌توان درباره بروز انحراف رفتاری تحت تأثیر محیط اجتماعی بیان کرد، پسر حضرت نوح علیه السلام است. او که در تاریخ به هم‌نشینی با افراد گمراه و نااهل شهرت یافته است، به قدری تحت تأثیر این هم‌نشینی، به انحراف رفتاری کشیده شد که خداوند برای توصیف نهایت گمراهی او، وی را نه فقط صاحب عمل غیر صالح، بلکه عین عمل غیر صالح خوانده و می‌فرماید: **﴿إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ﴾** (هود: ۴۶)؛ به این معنا که پسر نوح از شدت گمراهی، تجسم رفتار ناشایست و غیر صالح است.

نمونه‌های ذکر شده به خوبی تأثیر محیط اجتماعی را بر انسان نشان می‌دهد و ضرورت توجه به این مبنا را در برنامه‌های تربیتی روشن می‌کند. البته باید توجه داشت که با وجود تأثیرگذاری زیادی که محیط اجتماعی دارد، انسان‌ها این توانایی را دارند که نه تنها در برابر تأثیرپذیری از دیگران مقاومت کنند؛ حتی بالاتر از آن می‌توانند بر محیط اجتماعی تأثیرگذار هم باشند و آن را دچار تغییر و دگرگونی کنند. این مسئله، هم در جنبه مثبت و هم در جنبه منفی امکان‌پذیر است. تمام انقلاب‌های دینی که توسط بزرگانی، همچون پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، امام حسین علیه السلام و امام خمینی رحمته الله علیه صورت گرفت، نمونه‌هایی از تأثیرگذاری مثبت بر محیط اجتماعی است. از طرف دیگر، افرادی که همانند فرعون و معاویه، با طغیان در برابر پروردگار به گسترش فساد در میان مردم پرداختند و جامعه را وادار به پیروی از خود کردند، از نمونه‌های منفی این تأثیرگذاری به شمار می‌روند.

علاوه بر شواهد تاریخی، با استفاده از آیات و روایاتی که ناظر به مسئولیت‌های مختلف افراد در برابر خانواده و اجتماع است، مانند امر به معروف و نهی از منکر، لزوم موعظه و جدال احسن با دیگران و حفاظت از خانواده در برابر گمراهی می‌توان به دست آورد که تک‌تک افراد قادرند بر اطرافیان و محیط اجتماعی خود تأثیرگذار باشند. اگر چنین نبود، موظف کردن انسان به انجام این مسئولیت‌ها کاری بیهوده تلقی می‌شد و به طور قطع، خداوند از امور بیهوده منزه است. با توجه به آنچه بیان شد، این مبنا می‌تواند در تدوین اصول و روش‌های تربیتی، همچون تدارک محیط اجتماعی مناسب برای همنشین ساختن متربی با افرادی که رفتارهای میان‌فردی مطلوبی دارند، به کار گرفته شود.

۲-۳. فرهنگ‌پذیری انسان از اجتماع

فرهنگ‌پذیری می‌تواند زیر مجموعه تأثیرپذیری انسان از محیط اجتماعی قرار گیرد؛ اما به دلیل اهمیت مسئله فرهنگ و نقش مهمی که در مناسبات اجتماعی ایفا می‌کند، در قالب مبنایی مستقل عنوان گردید تا با تفصیل بیشتری به آن پرداخته شود.

فرهنگ‌ها و سنت‌های اجتماعی، از ویژگی‌های منحصر به فرد جامعه بشری است. فرهنگ و سنت در همه جوامع انسانی، چه آن‌هایی که مثل ایران و چین دارای قدمتی هزاران ساله هستند و چه آن‌هایی که همچون آمریکا از تاریخ کوتاهی برخوردارند، به صورت مستمر و فراگیر وجود دارد. هر جامعه‌ای از زمان ایجاد، یک سری آداب و رسوم و ویژگی‌های رفتاری مخصوص به خود دارد که پیوسته بین نسل‌ها انتقال می‌یابد و باعث تمایز آن از جوامع دیگر می‌شود. قدرت کشش و تأثیرگذاری این میراث اجتماعی به قدری است که می‌تواند قرن‌ها در یک جامعه باقی بماند و با وجود همه تحولات علمی، صنعتی و مذهبی، موجودیت خود را حفظ کرده و به نسل‌های بعد منتقل شود؛ بنابراین، شایسته است که تمایل انسان به پیروی از فرهنگ‌ها و سنت‌های اجتماعی به عنوان یکی از ویژگی‌های خاص انسانی در بحث مبنایی تربیت اجتماعی بررسی شود.

«ادوارد برنت تایلور»، مردم‌شناس انگلیسی در سال ۱۸۷۱ میلادی برای واژه فرهنگ تعریفی ارائه نموده که از اولین و جامع‌ترین تعاریف موجود به شمار می‌رود. وی می‌گوید: «فرهنگ یا تمدن به معنای وسیع و قوم‌شناسانه کلمه، به کلیت پیچیده‌ای اطلاق می‌شود که مشتمل است بر دانش‌ها، باورها، هنر، اخلاقیات، قوانین، آداب و رسوم، و تمام انواع دیگر توانایی‌ها و عاداتی که آدمی به عنوان عضو جامعه کسب کرده است» (بشیریه، ۱۳۸۵، ص ۹). چنانکه مشاهده می‌شود در این تعریف، به گستره وسیع تأثیرگذاری فرهنگ بر انسان اشاره شده است که نشان از خصوصیت فرهنگ‌پذیری از محیط اجتماعی و تمایل انسان در پیروی از آداب و سنن نیاکان خود دارد.

مقوله فرهنگ در مباحث اجتماعی و جامعه‌شناختی، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا ارتباط مستقیمی میان جامعه‌پذیری و فرهنگ وجود دارد. «جامعه‌پذیری، فرآیندی است که از طریق آن، فرد الگوها و هنجارهای رفتاری خود را که در فرهنگ خود مناسب محسوب می‌شود، یاد می‌گیرد و می‌پذیرد» (درسلرو ویلیس، ۱۳۸۸، ص ۱۴۹). بنابراین، افراد با شروع فرآیند اجتماعی شدن، ناخودآگاه



به پیروی از فرهنگ و سنن جامعه‌ای که در آن هستند می‌پردازند و از این طریق، با محیط و اطرافیان خود سازش پیدا کرده و با آن‌ها ارتباط برقرار می‌کنند. نفوذ فرهنگ در فرآیند جامعه‌پذیری به گونه‌ای است که بدون اجبار و تحمیل مستقیم و به طور نامحسوس، مردم را به رعایت آداب و سنن، هنجارها و ارزش‌های جامعه و می‌دارد و سبب می‌شود رفتارهای اعضای آن، قابل هماهنگ‌سازی با یکدیگر باشد. در رابطه با رویکرد اسلام در مورد تمایل انسان به پیروی از سنت‌ها و فرهنگ‌های اجتماعی باید گفت اسلام به هیچ وجه همه آداب و رسوم اقوام و ملت‌ها را نفی نمی‌کند و یک باره بر تمام آن‌ها خط بطلان نمی‌کشد؛ بلکه با به رسمیت شناختن اصل این تمایل، پیوسته بر آن بوده تا به فرهنگ‌ها و سنت‌های اجتماعی سمت و سوی عالی ببخشد و تنها مواردی را که با فطرت و عقل و احکام الهی مغایرت دارند، کنار بگذارد. شهید مطهری در این باره می‌فرماید: «انسان به حکم طبع اولی خود، هنگامی که می‌بیند یک فکر و عقیده خاص، مورد قبول نسل‌های گذشته بوده است، خود به خود، بدون آنکه مجالی به اندیشه خود بدهد، آن را می‌پذیرد. قرآن یادآوری می‌کند که پذیرفته‌ها و باورهای گذشتگان را مادام که با معیار عقل نسجیده‌اید نپذیرید و در مقابل باورهای گذشتگان استقلال فکری داشته باشید» (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۶۹).

به این ترتیب، رویکرد اسلام در برخورد با فرهنگ‌ها، رویکرد گزینش است، نه نفی کامل؛ از این رو، موارد متعددی از سنت‌های پیش از اسلام را می‌توان یافت که اسلام نیز آن‌ها را یا به طور کامل حفظ کرده یا با برطرف کردن نقایص، به آن‌ها تعالی بخشیده است که در میان‌شان سنت‌های بر جای مانده از ادیان ابراهیمی نیز به چشم می‌خورد؛ مثل طواف کعبه (حج: ۲۶-۲۹)؛ لعان (نور: ۶-۹) و مهمان‌نوازی (حجر: ۵۱).

همچنین در حدیثی از رسول خدا ﷺ به برخی از سنت‌های بر جای مانده از زمان جاهلیت اشاره شده است. حضرت خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «یا علی علیه السلام! به راستی که عبدالمطلب در زمان جاهلیت پنج رسم و سنت ایجاد کرد که خداوند آن رسوم را در اسلام اجرا فرمودند: (اول) زن پدر را بر پسر حرام کرد، پس خداوند عز و جل در این باره آیه فرستاد که «زنانی را که پدران‌تان به همسری خود گرفته‌اند، شما همسر خود نگیرید» (نساء: ۲۲)؛ (دوم) گنجی یافت و یک پنجم آن را کنار گذاشت و صدقه داد، پس خدای عز و جل در این باره آیه فرستاد که «بدانید که هر چه به غنیمت به دست



شما برسد، یک پنجم آن برای خدا است» (انفال: ۴۱)؛ (سوم) هنگامی که چاه زمزم را حفر کرد، آن را سقایة الحجاج نامید؛ پس خدای عزّ و جلّ آیه فرو فرستاد که «آیا سقایة الحجاج (سیراب کردن حاجیان) و آباد ساختن مسجد الحرام را در ردیف ایمان به خدا و روز قیامت قرار می‌دهید؟» (توبه: ۱۹)؛ (چهارم) جریمه قتل را صد شتر قرار داد، پس خدای عزّ و جلّ همان را در اسلام اجرا فرمود؛ (پنجم) برای طواف خانه خدا شماره معینی نزد قریش نبود؛ عبدالمطلب هفت بار گرد خانه گشتن را میان آنان رسم کرد و خداوند همان را در اسلام اجرا فرمود» (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۱۲).

نمونه دیگر از رسوم دوران جاهلیت که پس از اسلام حفظ شد، «ولیمه دادن» بود که پیامبر ﷺ آن را در مواردی از قبیل ازدواج، ولادت، ختنه، خرید خانه و بازگشت از حج تأیید کرد (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۹۵). بنابراین، روش اسلام، نادیده گرفتن سرمایه‌های جمعی و استعداد نهادهای مدنی نبوده؛ بلکه با توجه به وجود این تمایل در انسان، با حفظ برخی رسوم پسندیده، آن را ارضا و هدایت نموده است.

آنچه مسلم است فرهنگ بر الگوهای رفتاری که در یک جامعه تظاهر می‌کند، اثر می‌گذارد و هیچ کس نمی‌تواند به کلی از فرهنگ خود بگریزد. از طرفی، این واقعیت هم وجود دارد که همه سنت‌ها و آداب و رسوم‌های فرهنگی موجود در جوامع به طور کامل پسندیده و قابل پذیرش نیست. اینجاست که نقش تربیت اجتماعی نمایان می‌شود؛ زیرا با توجه به وجود انواع سنت‌های فرهنگی درست و غلط در جامعه و تمایل انسان به پیروی از آن‌ها، نیاز به اصول و روش‌هایی در تربیت است تا بر اساس این مبنا متربی را در تشخیص سنت‌های فرهنگی صحیح از ناصحیح یاری رساند. به طور یقین، این گزینش، خود راهی برای ارتقا بخشی به فرهنگ یک جامعه و زدودن خرافات و کج‌فهمی‌ها از مسیر رشد و تعالی آن است.

۲-۴. مسئولیت اجتماعی انسان‌ها نسبت به یکدیگر

طبق آیات قرآن، انسان در آغاز آفرینش با پذیرش اختیاری امانت خداوند (احزاب: ۷۲) که بر اساس نظر برخی از مفسران، همان ولایت الهی است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۳۴۸)، خود را در برابر خداوند و تکالیفی که برعهده او گذاشته مسئول نمود؛ بنابراین، انسان موجودی مکلف و مسئول آفریده شده

است. گرچه مسئولیت انسان به طور گسترده در رابطه با تمام افعال اختیاری او است؛ اما با توجه به رویکرد ویژه این نوشتار به تربیت اجتماعی، آنچه در این بحث به عنوان مبنا قابل توجه است، فقط مسئولیت اجتماعی انسان‌ها در برابر یکدیگر است.

از دیدگاه اسلام، انسان در مقابل هم‌نوعان خود مسئول است و به عنوان عضوی از جامعه وظایفی برعهده دارد. رسول خدا ﷺ با تصریح بر وجود این مسئولیت اجتماعی بر دوش انسان‌ها می‌فرماید: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ؛ همه شما نگهبانید و همگی در مورد کسانی که مسئولشان هستید، مورد سؤال واقع می‌شوید» (دیلمی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۸۴). در این حدیث، پیامبر ﷺ به روشنی اعلام می‌کنند که انسان‌ها نسبت به یکدیگر مسئول هستند و این حقیقتی است که وجود دارد؛ به این معنا که چه به این مسئولیت آگاه باشند و چه از آن غافل باشند، در هر صورت، این مسئولیت برعهده آنان ثابت است. با مبنا قرار دادن این مسئله در تربیت اجتماعی، می‌توان اهدافی برای آشناسازی متربی با مسئولیت‌های اجتماعی‌اش و اصول و روش‌هایی برای مسئولیت‌پذیر نمودن او تعیین کرد. در آیات الهی، از جمله آیاتی که درباره ادای حق والدین، اقوام، یتیمان، مساکین، همسایگان، درماندگان و زبردستان آمده است (نساء: ۳۶؛ بقره: ۸۳؛ بقره: ۲۱۵ و ...) و در روایات، به ویژه در رساله حقوق امام سجاد (ع) (حرانی، ۱۴۰۴، ص ۲۵۵-۲۷۱)، مسئولیت‌ها و وظایف انسان‌ها نسبت به یکدیگر در قالب حقوق متقابل افراد تعریف شده‌اند؛ به این معنا که در روابط اجتماعی، هر فرد دارای حقوقی است و برخوردار از هر حقی، تکلیفی را برای سایرین به دنبال دارد. البته میزان و چگونگی این حق و تکلیف با توجه به نقش و جایگاه افراد در اجتماع متفاوت است و هر کس باید با توجه به موقعیتی که دارد، وظایف خود را در قبال دیگران شناسایی کرده و برانجام آن‌ها اهتمام ورزد. برای مثال، از دیدگاه اسلام، والدین نسبت به فرزندان، فرزندان در مورد والدین، همسران در قبال یکدیگر، ثروتمندان در مقابل فقیران، عالمان در برابر جاهلان، حاکمان نسبت به مردم و مردم در قبال حاکمان مسئولیت‌هایی دارند که همگی موظف به رعایت آن‌ها هستند.

باید توجه داشت دیدگاه اسلام درباره مسئولیت انسان‌ها نسبت به یکدیگر منحصر به گروه مسلمانان نیست؛ بلکه بسیاری از آموزه‌های دین در خصوص تعاملات اجتماعی، به صورت کلی و فراگیر بیان شده و مؤمن و غیر مؤمن را در برمی‌گیرد. برای مثال، در آیه «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا؛ با

مردم به نیکویی سخن بگویند» (بقره: ۸۳) و در حدیثی از امام صادق علیه السلام که می‌فرماید: «مُجَامَلَةُ النَّاسِ ثُلُثُ الْعُقُلِ؛ خوش رفتاری با مردم یک سوم خردمندی است» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۴۳)، استفاده بدون قید از کلمه «الناس» نشان می‌دهد که این دستورات اجتماعی، برای تعامل با همه انسان‌ها، اعم از مؤمن و غیر مؤمن وارد شده است. همچنین در روایتی از امام باقر علیه السلام به صراحت بر این مسئله تأکید شده و چنین آمده است: «خداوند در سه چیز برای احدی اجازه [تخلف] نداده است: ادای امانت به نیکوکار و بدکار، وفای به عهد نسبت به نیکوکار و بدکار و نیکی به پدر و مادر؛ نیکوکار باشند یا بدکار» (حرانی، ۱۴۰۴، ص ۳۶۷).

افزون بر آیات و روایات، در سیره معصومان علیهم السلام نیز احساس مسئولیت نسبت به هم‌نوعان، صرف نظر از تفاوت‌های نژادی و مذهبی، کاملاً مشهود است. نقل است که پیرمرد فرتوت و ناینبایی در حال گدایی از کنار امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه السلام عبور کرد. حضرت [به اطرافیان] فرمودند: «این چه وضعی است؟» گفتند: «ای امیرمؤمنان علیه السلام! او مردی نصرانی است». امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «تا آن زمان که قدرت کار کردن داشت [از او کار کشیدید و چون پیرو ناتوان شد، از تأمین روزی] او دریغ می‌کنید! از بیت‌المال خرج او را بدهید» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۶۶).

بنابراین، از فضای حاکم بر آیات و روایات و سیره معصومان علیهم السلام در زمینه روابط اجتماعی، این مبنا به دست می‌آید که از دیدگاه اسلام، انسان‌ها در زندگی اجتماعی دارای حقوق متقابلی هستند که در مورد ادای آن‌ها نسبت به هم مسئول‌اند و این مسئولیت منحصر به گروه خاصی نیست و همه را در برمی‌گیرد.

۳. مبانی انسان‌شناختی

منظور از مبانی انسان‌شناختی در تربیت اجتماعی، منزلت‌های ویژه‌ای است که خداوند از میان تمامی مخلوقات فقط برای نوع انسان مقرر داشته است؛ به طوری که با رعایت آن‌ها روابط اجتماعی می‌تواند به گونه مطلوبی تنظیم شود. به عبارت دیگر، در این بحث، ویژگی‌هایی مطرح می‌شود که در ذات انسان‌ها به جهت انسان بودنشان نهاده شده است و با در نظر گرفتن این ویژگی‌ها در امر تربیت می‌توان بر بهبود رفتار انسان‌ها با یکدیگر تأثیر گذاشت.

۱-۳. اشتراک انسان‌ها در فطرت و تفاوت آن‌ها در ظرفیت و قابلیت

«فطرت به معنای سرشت خاص و آفرینش ویژه انسان است و امر فطری، یعنی آنچه که نوع آفرینش انسان، اقتضای آن را داشته و مشترک بین همه انسان‌ها است» (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۲۴).
به تصریح آیات الهی، خداوند همه انسان‌ها را با این ویژگی تغییرناپذیر خلق کرده است: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ؛ پس روی خود را با گرایش تمام به حق، به سوی این دین کن، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است. آفرینش خداوند تغییرپذیر نیست» (روم: ۳۰).

از شواهد وجود چنین سرشتی آن است که همه انسان‌ها - صرف نظر از هر رنگ و نژاد - در یک سری ادراکات عقلی اولیه (مانند اجتماع دو نقیض محال است) و گرایش‌های فراحوانی (مانند حقیقت‌جویی، زیبایی‌خواهی و کمال‌طلبی) و توانایی‌هایی (مانند یادگیری زبان و قدرت خودسازی) با هم مشترک هستند و این ویژگی‌های مشترک، به دلیل عوامل خارجی و القانات محیط، جامعه و تربیت به وجود نیامده است؛ بلکه خاصیت روح انسانی است و هر انسانی به صورت ذاتی هر چند در حد بسیار ضعیف و نهفته از آن‌ها بهره‌مند است (رجبی، ۱۳۸۴، ص ۱۲۵-۱۲۶).

مسئله بهره‌مندی انسان‌ها از فطرت مشترک در بحث تربیت اجتماعی، از لحاظ نگرشی که در تربیت برای متربی نسبت به انسان‌های دیگر ایجاد می‌کند، اهمیت دارد. به این معنا که حاصل تربیت اجتماعی با توجه به مبنای فوق باید آن باشد که تفکر، احساس و رفتار متربی در تعامل با دیگران، بر پایه در نظر داشتن برابری انسان‌ها در سرشت انسانی و عدم برتری آن‌ها بر یکدیگر در اصل وجودی بنا شود. در چنین شرایطی است که اموری، همچون عدالت و نوع دوستی برای متربی قابل درک می‌شود. اسلام تأکید زیادی بر توجه دادن انسان‌ها به فطرت مشترکشان دارد و بارها به تساوی آن‌ها در این باره اشاره کرده است؛ از جمله تساوی در خلقت از نفس واحد (نساء: ۱؛ انعام: ۹۸؛ اعراف: ۱۸۹؛ زمر: ۶؛ حجرات: ۱۳)، تساوی در پیمودن مسیر تولد، مرگ و برانگیخته شدن در قیامت (روم: ۴۰؛ انبیاء: ۳۵؛ آل عمران: ۱۸۵)، تساوی در شایستگی دمیده شدن روح در آن‌ها (سجده: ۹)، تساوی در روی آوردن به خدا هنگام خطر (عنکبوت: ۶۵؛ لقمان: ۳۲؛ نحل: ۵۳؛ انعام: ۶۳) و بسیاری موارد دیگر.

اسلام با تکیه بر همین مبنا، از آغاز به نفی برتری‌های غیر واقعی و مادی موجود در جوامع بشری

پرداخته است. این نگاه به فطرت مشترک انسانی در سیره معصومان علیهم السلام نیز مشهود بوده و در رفتار و گفتار آن بزرگواران بارها تکرار شده است. در این زمینه سیره‌ای از امام رضا علیه السلام وجود دارد که مردی از اهالی بلخ آن را نقل کرده است. وی می‌گوید: همراه امام رضا علیه السلام در سفرش به خراسان بودم. روزی حضرت سفره غذایی طلبید و همه خدمتکاران و غلامان، اعم از سیاهان و دیگران را سر سفره جمع کرد. گفتم: «جانم به فدایت! کاش برای اینان سفره‌ای جدا قرار می‌دادی!» امام علیه السلام فرمودند: «ساکت باش! پروردگار تبارک و تعالی یکی است و پدر و مادر همه یکی است و پاداش هم (در قیامت) به اعمال است [نه ارزش‌های ظاهری و مادی]» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۲۳۰). این رفتار حضرت برگرفته از همان نگاهی است که اسلام به فطرت مشترک انسان‌ها دارد؛ به طوری که باعث می‌شود امام علیه السلام برای هیچ یک از ارزش‌های مادی و اختلافات طبقاتی موجود در روابط اجتماعی اهمیتی قائل نشود و همه را در انسانیت به یک چشم ببیند.

اما انسان‌ها با وجود همین سرشت مشترک، از نظر استعدادها و توانایی‌ها با هم تفاوت دارند. در آیات مختلفی از قرآن به این واقعیت اشاره شده است؛ از جمله خداوند می‌فرماید: «وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ؛ خداوند بعضی از شما را بر بعضی دیگر از نظر روزی برتری داد» (نحل: ۷۱). یکی از علل تفاوت افراد در میزان رزق و روزی، بهره‌مندی برخی از آن‌ها از استعدادها و توانایی‌های جسمی و ذهنی بیشتر است که در عواملی همچون محیط، وراثت و جنسیت ریشه دارد. آنچه مسلم است این تفاوت‌ها به اقتضای حکمت الهی ایجاد شده و به نفع زندگی اجتماعی انسان‌هاست. امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می‌فرماید: «لَا يَزَالُ النَّاسُ مَجْتَمِعِينَ مَا تَفَاوَتْ أَعْيُنُهُمْ فَمَاذَا اسْتَوَوْا هَلَكُوا؛ تفاوت میان مردم پیوسته مایه خیر و برکت است و تساوی بین آن‌ها موجب هلاکتشان می‌شود» (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۴۴۶).

فارغ از تأثیرات و نتایجی که تفاوت ظرفیت‌ها و استعدادهای انسانی در جوامع بشری به دنبال دارد، باید در نظر داشت که این مسئله یک سری حقوق و تکالیف بر عهده افراد، به نسبت بهره‌مندی از قابلیت‌ها و توانایی‌ها ایجاد خواهد کرد که باید به آن در مباحث تربیت اجتماعی توجه شود. امام جواد علیه السلام می‌فرماید: «نعمت بر کسی فزونی نمی‌یابد؛ مگر آنکه نیاز مردم (به او) فراوان می‌شود؛ پس اگر کسی از تحمل این مخارج سر باز زد، آن نعمت رو به زوال خواهد رفت» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۶، ص ۳۲۶).

در نهایت، این مبنا بیان می‌دارد که انسان‌ها در اصل انسانیت با هم برابرند و هیچ یک بر دیگری برتری ندارند و تفاوت آن‌ها در استعدادها و مختلف، نه تنها ملاک برتری و تفاخر گروهی بر گروه دیگر نیست؛ بلکه گاهی وظیفه انسانی افراد را نسبت به یکدیگر افزایش می‌دهد.

۲-۳. کرامت ذاتی انسان‌ها، پایه روابط اجتماعی

کرامت، ضد لثامت و پستی است و هر چیزی که در حد و نهایت خودش شریف و ارجمند باشد، با واژه «کرم» توصیف می‌شود (راغب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۷۰۷). بنابراین، وقتی خداوند درباره انسان می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ؛ ما آدمی زادگان را گرامی داشتیم» (اسراء: ۷۰)؛ به آن معناست که پروردگار، انسان را گرامی و ارزشمند آفریده و او را شایسته تکریم و احترام می‌داند.

طبق تعالیم اسلام، انسان دو نوع کرامت دارد: یکی، کرامت ذاتی و دیگری، کرامت اکتسابی. منظور از کرامت ذاتی، آن ارزش و حرمتی است که خداوند با خلق انسان، بدون اینکه او در کسب این کرامت تلاش کرده یا اختیاری داشته باشد، در وجود او نهاده و او را از این طریق بر بسیاری از مخلوقات برتری داده است. این کرامت، به صرف انسان بودن برای فرد ثابت است و حرمت‌ها و حقوقی ایجاد می‌کند که همه بشر، اعم از کافر و مسلمان و بدکار و نیکوکار را شامل می‌شود؛ اما کرامت اکتسابی، آن ارزشمندی و احترام مضاعفی است که انسان با تلاش و اختیار خود، در مسیر تحقق کمال و رسیدن به قرب الهی به دست می‌آورد. بنابراین، همه انسان‌ها با نوعی کرامت ذاتی خلق می‌شوند؛ اما اینکه این کرامت افزایش یابد یا از همان نقطه ابتدایی هم پایین‌تر رود، به رفتار اختیاری انسان و میزان تلاش او در جهت کسب کمالات بستگی دارد (رک: مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۳۶۵-۳۶۷). طبق آیات الهی انسان می‌تواند کرامتش را با تقوا و پرهیزکاری افزایش دهد (حجرات: ۱۳) یا با رویگردانی از حقیقت الهی خویش و محدود کردن نفس در خواهش‌های دنیایی، از حیوانات نیز پست‌تر شود (فرقان: ۴۴). با توجه به اهمیت مسئله کرامت ذاتی انسان در تربیت اجتماعی، در ادامه به بررسی بیشتر آن می‌پردازیم تا ارتباطش با موضوع تبیین شود.

به دلیل ویژگی‌های منحصر به فردی که خداوند با عنایت خاص خود به نوع انسان ارزانی داشته، همچون دمیده شدن روح در انسان (ص: ۷۲) و جان‌نشین خداوند بودن بر زمین (بقره: ۳۰)، ذات وجودی

بشر دارای کرامت و شایسته احترام است و این کرامت، عموم بشر حتی انسان‌های کافر، فاسق و گناهکار را هم در بر می‌گیرد. هر چند این افراد، ذات ارزشمند خود را نادیده گرفته و آن را فدای امور فناپذیر و دروغین کرده‌اند؛ اما از نگاه اسلام، همچنان از کرامت ذاتی و اولیه برخوردارند و باید با آن‌ها مثل یک انسان رفتار شود. بر این اساس، حداقل سطحی که در ارتباط بین دو انسان در نظر گرفته می‌شود، توجه به کرامت ذاتی افراد و بروز رفتاری در شأن یک انسان است. این پایین‌ترین مرتبه تعامل انسانی و به عنوان پایه و اساس روابط اجتماعی است؛ زیرا تا وقتی افراد در برخورد با یکدیگر، به انسان بودن یکدیگر توجه نداشته و همچون حیوان یا حتی اجسام با هم رفتار کنند، نمی‌توان در این گونه روابط، رعایت آداب معاشرت و اخلاق اجتماعی را انتظار داشت. پس، پایه روابط اجتماعی، توجه به کرامت ذاتی انسان‌ها است و وقتی این مسئله به عنوان مبنا در تربیت اجتماعی در نظر گرفته شود، می‌توان تصویری از زیربنای چگونگی تعاملات برای مربی و متربی ایجاد کرد و روی ارتقای کیفیت آن برنامه‌ریزی نمود.

۴. مبانی روان‌شناختی

منظور از مبانی روان‌شناختی در تربیت اجتماعی، برخی ویژگی‌های روحی و فرآیندهای روانی است که در چگونگی تنظیم روابط انسان‌ها با یکدیگر تأثیرگذار است. از میان این ویژگی‌ها، «هیجانی بودن» و «مهرورز بودن» از جمله مواردی است که به عنوان مبنا می‌تواند در تنظیم اهداف و اصول تربیت اجتماعی نقش مؤثری داشته باشد.

۴-۱. هیجانی بودن انسان

هیجان، نوعی حالت برانگیخته شده است که مشخصه‌های آن، انگیزتگی فیزیولوژیک، رفتار ابرازی پراحساس و تجربه ذهنی است. برای مثال، انسان خشمگین ممکن است قلبش به شدت بتپد که نشانه انگیزتگی فیزیولوژیک است؛ ممکن است دندان‌هایش را برهم بفشارد که نوعی رفتار ابرازی است و ممکن است احساس عصبانیت کند که نوعی تجربه ذهنی ناخوشایند و شدید است. برخی روان‌شناسان هیجان‌های شادی، اندوه، تعجب، انتظار، پذیرش، تنفر، ترس و خشم را به

عنوان هیجان‌های پایه به حساب آورده‌اند و معتقدند هیجان‌های بسیار پیچیده از ترکیب چند هیجان پایه به وجود می‌آید (اسدورو، ۱۳۹۰، ص ۴۰۹ و ۴۲۴).

هیجان‌ها، عملکردهای گوناگونی در زندگی انسان دارد. برای مثال، کمک می‌کنند تا انسان ارزیابی خود را از دنیای اطراف، به خوشایند و ناخوشایند و مفید و مضر سازمان دهی کند و از این طریق، برای بقای خود و زندگی بهتر تلاش کند؛ اما عملکرد مهمی که سبب می‌شود تا این ویژگی انسانی، یکی از مبانی تربیت اجتماعی قرار گیرد، «ارزش علامتی هیجان‌ها» است. به این معنا که «با توجه به علامت‌هایی که از طریق هیجان‌ها در حالات بدنی، حالات چهره، حرکات دست و لحن کلام بروز می‌کند، انسان‌ها می‌توانند علاوه بر نشان دادن هیجان خود به اطرافیان، هیجان دیگران را شناسایی و رفتار مناسبی با آن‌ها داشته باشند. از طرفی، انسان‌ها این قابلیت را دارند که اگر در موقعیت‌هایی قرار گیرند که در مورد آن‌ها تجربه‌ای ندارند، با نگاه به حالات هیجانی افرادی که این موقعیت‌ها را قبلاً تجربه کرده‌اند، درباره نحوه بروز هیجان خود از آن‌ها الگو بگیرند» (موکیلی و داننزر، ۱۳۸۴، ص ۱۳۸-۱۳۹). برای مثال، وقتی کسی که برای اولین بار سوار هواپیما شده، با هوای طوفانی مواجه می‌شود، به طور حتم دچار ترس خواهد شد؛ اما می‌تواند با توجه کردن به حالات مهمانداران هواپیما که خونسرد و آرام به کار خود مشغول هستند، خود را متقاعد کند که همه چیز تحت کنترل است و هواپیما سقوط نخواهد کرد. بنابراین، هیجان‌ها در انتقال احساسات میان انسان‌ها نقش بسزایی دارند و به چگونگی تنظیم روابط اجتماعی نیز کمک می‌کنند؛ به این صورت که ما را به تعامل اجتماعی فرا می‌خوانند و بر نحوه تعامل دیگران با ما تأثیر می‌گذارند و نقش مهمی در برقراری روابط میان فردی، حفظ و قطع آن دارند.

در آیات الهی نیز به برخی از هیجان‌های انسانی اشاره شده است؛ از جمله: شادی، غم و ترس: «فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ آنان به فضل و رحمتی که خدا نصیبشان گردانیده شادمانند، و دلشادند به حال آن مؤمنان که هنوز به آنها نپیوسته‌اند و بعداً در پی آن‌ها به سرای آخرت خواهند شتافت که بیمی بر آنان نیست و غمی نخواهند داشت» (آل عمران: ۱۷۰)؛ تعجب: «أَوْعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ؛ آیا تعجب کرده و در نظر شما شگفت‌انگیز است که مردی از خودتان از جانب خدا به یادآوری

۲-۴. مهرورز بودن انسان

شما فرستاده شده است» (اعراف: ۶۳)؛ انتظار: «فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ قُلْ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ؛ پس مردمی که ایمان نمی‌آورند، منتظر چه هستند، جز آنکه روزگار هلاکت و عذابی که پیشینیان دیدند به چشم ببینند؟ بگو که شما (نزول عذاب را)، منتظر باشید که من هم با شما منتظر (نزول فتح و نصرت خدا) می‌باشم» (یونس: ۱۰۲)؛ نفرت: «وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا؛ و در دل ما هیچ کینه و حسد مؤمنان قرار مده» (حشر: ۱۰) و خشم: «وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا؛ و چون موسی به حال خشم و تأسف به سوی قوم خود بازگشت» (اعراف: ۱۵۰). با توجه به آنچه درباره تأثیرات اجتماعی هیجان‌ها بیان شد، با مبنا قرار گرفتن این ویژگی در تربیت اجتماعی، می‌توان روی مسائلی، همچون مدیریت هیجان برای کنترل هیجان‌های منفی در تربیتی و نیز تلاش برای درک بهتر انسان‌ها و نحوه ابراز رفتارهای مناسب در مقابل آن‌ها برنامه‌ریزی کرد.

وجود میل و کشش درونی انسان برای محبت کردن به دیگران و فداکاری و مهرورزی نسبت به هم نوع سبب می‌شود تا به این ویژگی در تربیت اجتماعی به عنوان یک مبنا توجه شود. هر چند میزان و نحوه بروز محبت در همه افراد یکسان نیست؛ اما وجود تمایل به مهرورزی، به عنوان یک ویژگی روحی در انسان‌ها، غیر قابل انکار است و حتی از آن، به عنوان یک نیاز بشری یاد شده است. آبراهام مزلو، بنیان‌گذار جنبش انسان‌گرایی در روان‌شناسی، محبت را یکی از نیازهای ذاتی و همگانی در انسان‌ها معرفی می‌کند. وی در سلسله مراتبی که برای نیازهای انسان معرفی کرده، نیاز به عشق را که شامل عرضه محبت و دریافت آن است در رتبه سوم و بعد از نیازهای زیستی و ایمنی قرار داده است (رک. شولتز، ۱۳۷۸، ص ۳۶۱ و ۳۶۵). ویژگی این نیاز آن است که فقط از طریق برقراری روابط با دیگران و در ظرف اجتماع ارضا می‌شود؛ بنابراین، نیاز به محبت و تعلق به دیگران در وجود بشر نهادینه شده و یکی از پایه‌های اصلی روابط انسان‌ها در زندگی اجتماعی به شمار می‌رود. امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره لزوم وجود این رابطه دو سویه میان انسان‌ها می‌فرماید: «لَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يَأْلُفُ وَلَا يُؤْلَفُ؛ خیری نیست در کسی که اُنس نگیرد و با او اُنس نگیرند» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۰۲).

در آیات و روایات، بارها به وجود رابطه محبت‌آمیز میان انسان‌ها و مصادیق مختلف آن اشاره شده

است؛ از جمله خداوند درباره همسران می‌فرماید: «وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» (روم: ۲۱) و نیز خطاب به مؤمنان می‌فرماید: «و نعمت (بزرگ) خدا را بر خود، به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و او میان دل‌های شما، الفت ایجاد کرد و به برکت نعمت او برادر شدید» (آل عمران: ۱۰۳). همچنین درباره محبت انصار مدینه نسبت به مهاجران در زمان پیامبر ﷺ می‌فرماید: «يَحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ» (حشر: ۹). این آیات نشان می‌دهد که محبت، موهبتی الهی است و قابلیت ابراز در انواع روابط انسانی را دارد. تأثیر عاطفه و محبت در برقراری روابط اجتماعی به قدری بالاست که برخی از جامعه‌شناسان، همچون «چارلز هورتون کولی»، انگیزه‌های عاطفی را عامل اصلی تشکیل گروه‌های نخستین بیان کرده‌اند. گروه نخستین گروهی است که روابط میان افراد، صمیمی، عاطفی و احساسی است. افراد این گروه با هم روابط چهره به چهره و دوستانه دارند و زندگی هر فرد با زندگی و هدف‌های کل گروه گره خورده است؛ مانند گروه خانوادگی، ایلی و طایفه‌ای (باقی و شادالویی، ۱۳۸۹، ص ۹۴). طبیعی است که مهرورزی در میان اعضای این گروه از گسستگی اجتماع آن‌ها پیشگیری می‌کند.

محبت درباره سایر گروه‌های اجتماعی شاید نقش ایجاد‌ی نداشته باشد؛ اما در تقویت و استحکام روابط و تداوم آن‌ها تأثیر بسزایی دارد. گاهی عمق و قدرت این عواطف به قدری افزایش می‌یابد که افراد بیگانه را در حد اعضای خانواده به یکدیگر نزدیک می‌کند. امیرالمؤمنان علیه السلام درباره این قابلیت محبت فرموده‌اند: «الْمَوَدَّةُ نَسَبٌ مُسْتَفَادٌ؛ دوستی و محبت، خویشاوندی اکتسابی است» (تمیمی‌آمدی، ۱۳۶۶، ص ۴۱۴) و نیز در سخنی دیگر می‌فرماید: «الْمَوَدَّةُ أَقْرَبُ رَحِمٍ؛ محبت، نزدیک‌ترین رحم و خویشاوندی است» (همان، ص ۴۱۳).

طبق آنچه در توضیح این مبنا بیان شد، انسان‌ها نه تنها توانایی ذاتی برای محبت کردن و عشق ورزیدن به یکدیگر را دارند؛ بلکه عرضه محبت و دریافت آن از نیازهای اساسی آن‌ها به‌شمار می‌رود و کسی که خلاف این ویژگی رفتار کند، در مسیر درست زندگی قرار نگرفته و به کمال خود نخواهد رسید. اهمیت این مسئله در تربیت اجتماعی از آن جهت است که پرورش و رشد مهربانی و محبت در مسیر صحیح، رفتارهای اجتماعی مطلوب دیگری، همچون صلۀ رحم، احسان، انفاق، ایثار و گذشت را به دنبال دارد که تحقق آن‌ها در تربیت اجتماعی از امور مطلوب به‌شمار می‌رود؛ بنابراین، مبنا قرار دادن آن می‌تواند تأثیر زیادی در جهت‌دهی و موفقیت برنامه‌های تربیتی داشته باشد.

نتیجه‌گیری

کارآمدی یک نظام تربیتی در هر زمینه‌ای به اتقان و استواری مبانی آن بستگی دارد. از این رو، پژوهش حاضر برای دستیابی به مبانی تربیت اجتماعی به سراغ آموزه‌های دین اسلام رفت که حقایق روشنی درباره انسان و زندگی اجتماعی او بیان داشته است. این مبانی به توصیف واقعیت‌هایی از ویژگی‌ها و استعداد‌های انسان در تعامل با دیگران می‌پردازد که در یک تقسیم‌بندی اولیه با سه عنوان کلی مبانی جامعه‌شناختی، مبانی انسان‌شناختی و مبانی روان‌شناختی قرار دارد.

در بررسی مبانی جامعه‌شناختی به دست آمد که از دیدگاه اسلام، انسان موجودی اجتماعی است که هم از محیط اجتماعی تأثیر می‌پذیرد و هم می‌تواند بر محیط اجتماعی تأثیر گذارد. اسلام انسان را موجودی فرهنگ‌پذیر از جامعه می‌داند و با توجه به این ویژگی در برخورد با فرهنگ‌های جوامع انسانی، رویکرد گزینشی داشته و موارد مثبت را تأیید یا تکمیل می‌کند. همچنین از نقطه نظر اسلام، انسان موجودی مسئول آفریده شده است و نسبت به هم‌نوعانش مسئولیت اجتماعی دارد. در مبانی انسان‌شناختی نیز بیان شد که از دیدگاه اسلام، انسان‌ها از فطرتی مشترک برخوردارند و با این حال، در ظرفیت‌ها و استعدادها متفاوت‌اند. همچنین همه انسان‌ها با نوعی کرامت ذاتی خلق شده‌اند که باید به عنوان زیربنای سطح تعاملات در انواع روابط اجتماعی به آن توجه شود. در نهایت، در رابطه با مبانی روان‌شناختی به دست آمد که در آموزه‌های اسلام به ویژگی‌های هیجانی بودن و مهرورز بودن انسان اشاره شده است و توجه به این دو ویژگی در چگونگی تنظیم روابط اجتماعی حائز اهمیت است. نکته‌ای که از بررسی مبانی در این پژوهش به دست آمد، آن است که میان مبانی تربیت اجتماعی هم‌پوشانی و پیوستگی عمیقی وجود دارد. هر چند سعی شد این مبانی با توجه به وجه غالبی آن‌ها به سه گروه جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و انسان‌شناختی تقسیم شود؛ اما حقیقت آن است که نمی‌توان به طور دقیق و قطعی این مبانی را از هم تفکیک کرد؛ زیرا همه آن‌ها توصیف‌گر ویژگی‌های انسان و زندگی اجتماعی او است. شاهد این پیوستگی آنجاست که مشاهده می‌شود گاهی یک مبنا به نقطه‌ای می‌رسد که مبنای دیگر به آن اشاره دارد. برای مثال، در مبنای مسئولیت داشتن انسان‌ها نسبت به یکدیگر که یک مبنای جامعه‌شناختی است، بیان شد که افراد با توجه به جایگاه اجتماعی و موقعیتی که نسبت به انسان‌های دیگر دارند، هم دارای حق و هم دارای مسئولیت در برابر یکدیگرند.

از طرفی، در مبنای تفاوت انسان‌ها در ظرفیت‌ها و قابلیت‌ها که یک مبنای انسان‌شناختی است، بیان شد که انسان‌ها با توجه به میزان بهره‌مندی از قابلیت‌هایی که دارند، در برابر دیگران مسئولیت دارند. با در نظر گرفتن این پیوستگی و درهم‌تنیدگی مبانی، می‌توان به دست آورد که توجه به همه آن‌ها، انسان را به نتیجه واحدی می‌رساند و آن، ارتباط سالم اجتماعی است؛ بنابراین، آثار مطلوب در تربیت اجتماعی زمانی حاصل می‌شود که به نقش تعیین‌کننده و چگونگی تأثیرگذاری همه این مبانی در فرایند تربیت توجه شود.

در پایان خاطر نشان می‌شود هر چند تلاش شد تا حد امکان، محوری‌ترین و بنیادی‌ترین مبانی تربیت اجتماعی معرفی شود؛ اما مبانی دیگری نیز در ارتباط با زندگی اجتماعی انسان وجود دارد که می‌توان جهت گسترش بحث آن‌ها را از آموزه‌های دین استخراج کرد.

فهرست منابع

*قرآن کریم، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.

الف. کتابها

۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۴)، *الشفاء (الالهیات)*، قم: مکتبه آیه الله مرعشی.
۲. اسدوروی، لستر (۱۳۹۰)، *روان شناسی*، ترجمه جهانبخش صادقی، چاپ چهارم، تهران: سمت.
۳. باقی، علی و نوریه، شادالویی (۱۳۸۹)، *مبانی جامعه شناسی*، چاپ دوم، قم: یاقوت.
۴. بشیری، حمید (۱۳۸۵)، *فرهنگ از دیدگاه انسان شناسی و قوم شناسی*، تهران: نگاه معاصر.
۵. تیممی آمدی، عبدالواحد (۱۳۶۶)، *تصنیف غررالحکم و درر الکلم*، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۶. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، *تفصیل وسائل الشیعه*، چاپ اول، قم: آل البيت لاحیاء التراث.
۷. حرانی، حسن بن شعبه (۱۴۰۴)، *تحف العقول عن آل الرسول*، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین.
۸. جواد آملی، عبدالله (۱۳۸۴)، *فطرت در قرآن*، قم: اسراء.
۹. درسler، دیوید و ویلیام، ویلیس (۱۳۸۸) *جامعه شناسی (بررسی تعامل انسان ها)*، ترجمه مهرداد هوشمند و غلامرضا رشیدی، چاپ اول، تهران: اطلاعات.
۱۰. دیلمی، حسن (۱۴۱۲)، *ارشاد القلوب الی الصواب*، چاپ اول، قم: شریف رضی.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، *المفردات فی غریب القرآن*، چاپ اول، بیروت: دارالعلم الدار الشامیه.
۱۲. رجبی، محمود (۱۳۸۴)، *انسان شناسی*، قم: مؤسسه امام خمینی علیه السلام.
۱۳. شولتز، دوان (۱۳۷۸)، *نظریه های شخصیت*، ترجمه یوسف کرمی و همکاران، چاپ دوم، تهران: ارسباران.
۱۴. صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۶)، *الأمالی*، چاپ ششم، تهران: کتابچی.
۱۵. _____ (۱۳۶۲)، *الخصال*، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین.
۱۶. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم، قم: جامعه مدرسین.
۱۷. عمید، حسن (۱۳۶۳)، *فرهنگ عمید*، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
۱۸. فروغی، محمدعلی (۱۳۳۲)، *سیر حکمت در اروپا*، تهران: کتاب فروشی زوار.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، *الکافی*، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۰. گروهی از نویسندگان، *زیر نظر آیت الله مصباح یزدی (۱۳۹۳)*، *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی*، چاپ دوم، تهران: مدرسه.
۲۱. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، *بحار الأنوار*، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۲. محسنی، منوچهر (۱۳۷۱)، *مقدمات جامعه شناسی*، چاپ نهم، بی جا: منوچهر محسنی.
۲۳. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۳)، *معارف قرآن: خداشناسی، کیهان شناسی، انسان شناسی*، چاپ هفتم، قم: مؤسسه امام خمینی علیه السلام.
۲۴. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۵. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)، *مجموعه آثار*، تهران: صدرا.

۲۶. موکیلی، الکس و روبرت، دانتز (۱۳۸۴)، انگیزش و هیجان، ترجمه حمزه گنجی و علی پیکانی، تهران: ساوالان.
۲۷. هابز، توماس (۱۳۸۰)، لویاتان، ترجمه حسین بشیریه، چاپ اول، تهران: نشر نی.

ب. مقاله‌ها

۲۸. ایمانی، محسن (۱۳۶۶)، «تربیت اجتماعی»، فصلنامه تربیت، سال سوم، ش ۶، ص ۲۹-۳۲.
۲۹. بهشتی، سعید و محمدعلی، افخمی (۱۳۸۶)، «تبیین مبانی و اصول تربیت اجتماعی در نهج البلاغه»، مجله تربیت اسلامی، ش ۴، ص ۷-۴۰.
۳۰. برنک، معصومه و منصورعلی، حمیدی (۱۳۸۶)، «مهارت‌آموزی در زمینه عاطفی-اجتماعی در راستای بهبود کارکردهای شناختی: طراحی و آزمایش یک دوره آموزشی برای افزایش هوش عاطفی»، فصلنامه علمی- پژوهشی تعلیم و تربیت، ش ۹۲، ص ۲۹-۵۲.
۳۱. مرزوقی، رحمت‌الله و عباس، اناری نژاد، (۱۳۸۶)، «تربیت اجتماعی از منظر نهج البلاغه»، مجله علمی- پژوهشی تربیت اسلامی، سال دوم، ش ۴.

